

بگذار سخن بگویم من کارگر اخراجی هستم

شنبه پنجم مرداد ۱۳۸۷

شاپور احسانی راد

شاپور احسانی راد نماینده اخراجی کارگران کارخانجات نورد و پروفیل ساوه

(عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران)

در فرهنگ کارگری، واژه اخراج پتک سنگینی است که بر سر کارگر کوبیده میشود. در لحظه اول گیج و منگ میشود، چشمانش سیاهی می رود و رعشه عصبی از سر تا مغز استخوانش رسوخ میکند. وقتی سعی میکند بتدریج خویش را با واقعیت تلخ و سیاه " اخراج " یعنی (بیکاری) وفق دهد و تعادل روحی خود را بدست آورد، تازه آینده تاریک و مبهم خود و خانواده اش را تصور میکند. ضربه چنان سنگین است که روح و جسم او را آزرده میکند. بنا به شخصیت هر فرد، واکنشهای متفاوتی بروز میدهد. خشم، غم و گریه و عجز، تمسخر و ناباوری و ناامیدی او را تا مرز جنون سوق میدهد. این پتک سنگین بر سر هر کارگری با هر قومیتی- ملیتی، جنسیتی و هر نوع مذهب و زبان به یک صورت فرود میاید. در روزهای اول بیکاری به علت کار سخت و طاقت فرسای سالهای گذشته، فقط می خوابد، بهترین تسکین برای این درد بی درمان " خواب " است ولی بعد از چند روز که رفع خستگی شد، از خواب بیدار میشود و شدت ضربه را دو چندان حس میکند. برای او باور کردنی نیست که بعد از سالها کار و تلاش بصورت شبانه روزی در دو شیفت ۱۲ ساعته، بدنش روحش، روانش و ذره ذره وجود او به کار عادت کرده است. ابتدا از خودش بدش میاید. اختلالات روحی و روانی و عصبی پیدا میکند. به چشمان همسر و بچه هایش چشم نمی دوزد، روی بیرون رفتن ندارد. از اعماق وجودش خشم و عصیان زبانه میکشد. با زمین و زمان در جنگ است، حرکاتش شتاب زده و عصبی است. به فکر فرو میرود، تخیلات خود را رها می سازد. شاید با تخیل خود را آرام و به تعادل برسد. براساس شخصیت هر کارگر، واکنش های مختلفی بروز میدهد.

سطور بالا فقط درصد کمی از جنبه روحی - روانی یک کارگر اخراجی است، آیا او مستاجر است، آیا او بدهکار است، قسط دارد، آیا همسر و فرزندانش دردی دارند. آیا او آنقدر پس انداز دارد تا در ماههای آینده کاری دست و پا کند؟ آیا پا به سن گذاشته است؟ آیا در سالهای کار به درد بی درمانی مثل دیسک کمر- آرتروز- افت شنوایی- گرفتگی ریه (بیماریهای ناشی از کار) و حادثه ناشی از کار نشده است که امکان به کار در جاهای دیگر برای او میسر شود.

کارگران با هزار و یک دلیل موجه و غیر موجه اخراج میشوند. به خاطر درخواست پرداخت به موقع دستمزد، اضافه کاری اجباری- اضافه کاری در روزهای تعطیل و جمعه - به خاطر امنیت شغلی و لغو قرار داد موقت کار- حق داشتن شورای کارگری یا نماینده قانونی، در خواست طبقه بندی مشاغل، درخواست بهره وری و افزایش تولید، اجرای آئین نامه کارهای سخت و زیان آور و بازنشستگی ۲۰ ساله، به خاطر ارتقاء دستمزد - گروه - رتبه، به خاطر (بیمار شدن ناشی از کار) و (حادثه شده ها و قطع عضو شده ها) را راضی می نماید و اخراج میکند و سالی یک ماه حقوق سنوات

آنها را می پردازد و کارگران اخراجی نیز برای سپاس از کارفرما، هر شب دو رکعت نماز شکر به جای میاورند. چون از قدیم گفته اند که رعیت باید همیشه سپاسگزار باشد.

سالهست که به بهانه خصوصی سازی - تغییر ساختار صنایع، گرفتن مطالبات صنفی و حق داشتن تشکلهای کارگری و... کارگران اخراج میشوند ولی موج عظیم اخراجها از سال ۸۵ شروع شد زمانی که دولت اعلام کرد جهت حمایت از کارگران قراردادی، از اول سال مبلغ ۳۰ هزار تومان علاوه بر حداقل دستمزد به حقوق آنان اضافه نماید که با مخالفت شدید کارفرمایان مواجه شد و در نهایت پس از سه ماه کش و قوس با تغییر بخشنامه (به توافق کارفرما با کارگران) باعث شد که طی همان سه ماه نزدیک به دهها هزار کارگر اخراج شدند و کارگران موقت نیز هرگز آن اضافه ۳۰ هزار تومانی را دریافت نکردند (آش نخورده و دهان سوخته) به این تفاوت از آن پس قدرت کارفرمایان به قدری بر کارگران چربید که به هر بهانه ای کارگران در اقصی نقاط ایران در کارخانه های مختلف اخراج میشدند. در کارخانجات نورد و پروفیل ساوه که نزدیک به سی سال تاسیس شده است از بدو تاسیس هیچگونه تشکل کارگری نداشته به علت تجمع کارگران در روز ۱۳ اسفند ۸۶ جهت انتخابات کارگری و مجمع عمومی و حق داشتن فقط یک نماینده قانونی کارگر طبق قانون کار جمهوری اسلامی، موج اخراج بیش از شصت نفر کارگر را در پی داشت. کارفرما که قصد داشت سیصد نفر تعدیل نیرو نماید تحت فشار کارگران فقط به اخراج شصت نفر بسنده کرد ولی هرگز حاضر نشد تشکل کارگری را قبول نماید. بهانه اخراج اتمام قرار دادهای کارگران موقت اعلام شد. صاحب این کارخانه که در اقصی نقاط کشور کارخانه دارد و با سهیم شدن در بانک خصوصی چنان امپراطوری را به وجود آورده است که با وجود سابقه خیرخواهانه در سالهای گذشته نزد کل جامعه کارگری منفور شده است. اخراج شصت کارگر با سابقه ۲ تا ۱۵ سال موجی از خشم و انزجار در میان کارگران ساوه که بزرگ ترین شهر صنعتی ایران را دارا می باشد به راه انداخته است. کارگران پس از اخراج نزدیک به چند ماه در راهروی اداره کار محل سر در گم می باشند و در نهایت به علت ناتوانی مالی مجبور میشوند تسویه حساب نمایند و از شکایت خود علیه کارفرما صرف نظر نمایند و اینقدر توان ندارند تا شکایت خود را به یکی از شعب دیوان عدالت اداری برسانند تا شاید در دیوان عدالت اداری امیدی به بازگشت به کار داشته باشند. چون باید مراحل شکایت بازگشت بکار در دو مرحله در هیئت حل اختلاف و سپس در هیئت ۹ نفره هیئت حل اختلاف و در نهایت پس از چندین ماه بتوانند به دیوان عدالت اداری مراجعه نمایند در آنجا هم باید وکیل بگیرند و منتظر شوند که آیا حکم به نفع آنها صادر خواهد شد یا خیر و حتی آیا پس از اینکه رای به نفع کارگر صادر شد، کارفرما این قدرت را دارد که مانع بازگشت به کار او در کارخانه شود و بدین ترتیب کارفرمایان با تولید بیکاری ضربات جبران ناپذیری به کارگران و جامعه وارد میکنند.

کارگران یکی از عوامل سه گانه تولید در کنار فن آوری و سرمایه، موتور محرکه صنایع هر کشور می باشند. نقش کارگران در امر تولید به علت اینکه عامل اصلی تغییر مواد خام به محصولات ضروری جامعه و ارزش افزوده و در نتیجه آن تولید ثروت می باشد همچنین وظیفه ترکیب سایر عوامل تولید (سرمایه و فن آوری و منابع طبیعی) را نیز به عهده دارد، تعیین کننده است.

بی شک سرمایه اصلی یک کشور (نیروی انسانی) با دانش و مهارت و صاحب تفکر است و همین نیروی انسانی که تولید کننده اصلی صنعت هستند که با جدیت و تلاش خود جامعه را به رشد و شکوفایی می رسانند. اکثر جامعه شناسان

براین امر یقین دارند که عامل تعیین کننده روند توسعه اقتصادی - اجتماعی یک کشور "نیروی کار" می باشد. شناخت اقتصاد در کشورهای پیشرفته مشخص می سازد که بخش اصلی تولید در این جوامع مدرن، آگاهی و خلاقیت متبلور در نیروی کار است.

البته کارگران در این کشورها به چنان اتحاد و آگاهی رسیده اند که با تشکیل سندیکا و اتحادیه ها، حقوق و مطالبات خود را در جامعه نهادینه کرده اند. در کشور ما نیز کارگران خواهان ایجاد تشکلهای خود میباشند. نرخ بیکاری شاخص اقتصادی- اجتماعی بسیار مهمی است که اگر بالا باشد آن جامعه دچار بحران میشود. فقر و فلاکت کارگران، زندگی در جامعه را مختل می سازد و آیا واقعا نرخ بیکاری جمعیت فعال کشور زیر ۱۰ درصد است؟ و چرا این همه آمار متفاوت، آمار ایران کمتر از ده درصد و آمار سازمانهای بین المللی بیش از ده درصد را نشان میدهد. شاید اگر کارگران اخراجی دهان نداشتند چقدر خوب میشد چون هم غذا و دارو نیاز نداشتند و هم صدایشان در نمی آمد. شاید اگر "خانه کارگر نداشتند" چقدر خوب میشد، چون به این آگاهی میرسیدند که به خود اتکا داشته باشند و خانه خود را بر پا کنند. شاید وقتی دیگر؟؟

شاپور احسانی راد- (عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران)

اتحادیه آزاد کارگران ایران ۱۳۸۷/۵/۵

ایمیل: k.ekhraji@gmail.com

فاکس: ۰۲۱۴۴۵۱۴۷۹۵